موضوع: بررسی شبهه استبعاد ظلم نسبت به حضرت زهرا (س)

شبهه استبعاد در مورد ظلم و ستم به حضرت زهرا (س)

اذعان به این واقعه دلخراش در منابع اهل سنت و شیعه

گفته شد برخی نسبت به هجمه به حضرت زهرا (س) و واقع تلخ بعد از رحلت پیامبر (ص) نسبت به حضرت زهرا (س) از طرف صحابه استبعاد می کنند. آنان منشا این استبعاد را دو چیز می دانند: یکی اینکه مقام و منزلت صحابه اجل از وقوع چنین رفتار ناپسندی از سوی آنها نسبت به فاطمه زهرا (س) تنها یادگار پیامبر اکرم (ص) است؛ و ثانیا وقوع این حوادث در مقابل چشم حضرت امیرالمومنین (ع) و سکوت ایشان بعید به نظر می رسد.

گفته شد وقوع چنین حادثه ناگواری از سوی برخی صحابه نسبت به حضرت زهرا (س) قابل انکار نیست و در منابع اهل سنت و شیعه آمده است.

بر اساس گفتار و رفتاری که در مورد حضرت زهرا (س) نقل شده است، نارضایتی و آزار ایشان مربوط به دو مطلب بوده است: یکی مربوط به قضیه فدک است. ایشان فدک را از ابوبکر به عنوان اینکه از طرف پیامبر (ص) به ایشان بخشیده شده بود و بایستی به ایشان داده می شد مطالبه کردند اما دستگاه خلافت ممانعت کرده و آن را ضبط کردند. همچنین ایشان از جهت ارث بردن نیز وارد بحث با ابوبکر شدند اما ابوبکر با استناد به روایتی که پیامبران ارثی نمی گذارند، مانع این کار شدند. زهرای مرضیه هم در این خصوص همان طور که در منابع دست اول اهل سنت آمده ناراضی بودند و تا آخر عمر با آنان هم کلام نشدند.

مساله دیگر گفتار و رفتار حضرت زهرا (س) در مساله خلافت است. در این باره هم آنچه در منابع دست اول فریقین آمده این است که حضرت زهرا (س) نه تنها تا مدتی که از دنیا بروند بیعت نکرده و خلافت ابوبکر را به رسمیت نشناختند، بلکه اعلام کردند که خلیفه پیامبر (ص) بعد از ایشان امیرالمومنین (ع) است. همان طور که امیرالمومنین (ع) هم تا وقتی حضرت زهرا (س) زنده بودند بیعت نکردند. این در حالی است که تعابیر بلندی نسبت به حضرت صدیقه طاهره (س) از سوی رسول اکرم (ص) صادر شده و پیامبر (ص) نسبت به ایشان احترام ویژه ای داشتند، اما اینچنین مورد آزار و اذیت و مخالفت قرار گرفتند.

گفته شد یکی از منابع اهل سنت که به تفصیل به این مساله پرداخته کتاب الامامه و السیاسه است[[1]](#footnote-1). او بیان می کند که از طرف دستگاه خلافت برای گرفتن بیعت با امیرالمومنین (ع) اقدام شد و حضرت را به اکراه و زور از خانه فاطمه (س) خارج کردند. این این کتاب اثر ابن قتیبه دینوری (م 276 هـ) است. ابن حجر درباره او گفته است «صدوق کثیر الروایه» و خطیب بغدادی گفته است: «کان ثقه لینا فاضلا» و نقل شده که وی موضعش نسبت به اهل بیت (ع) سلبی بوده با این حال این مطالب را نقل کرده است. [[2]](#footnote-2)

فرید وجدی مولف کتاب دایره المعارف قرن العشرین، وقتی کتاب الامامه و السیاسه را نام برده می گوید : «هو من اقدم الکتب و اوثقها فی مسائل خلافه الاسلامیه».[[3]](#footnote-3) ابن قتیبه نقل کرده که عمر و عده ای آمدند درب خانه فاطمه (س) و تهدید کردند که اگر بیرون نیایید خانه را به آتش می کشیم. به عمر گفته شد در این خانه فاطمه است. گفت: هر چند که او هم باشد این کار را می کنیم. نهایتا با اصراری که عمر داشت، به زور وارد خانه شده و امیرالمومنین (ع) را می بردند. « ثم قام عمر، فمشى معه جماعة ، حتى أتوا باب فاطمة ، فدقوا الباب ، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها : يا أبت يا رسول الله ، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وابن أبي قحافة ، فلما سمع القوم صوتها وبكاءها ، انصرفوا باكين ، وكادت قلوبهم تنصدع ، وأكبادهم تنفطر ، وبقي عمر ومعه قوم ، فأخرجوا عليا ، فمضوا به إلى أبي بكر ... ».

این در حالی که پیامبر اکرم (ص) فرمود کسی که فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. در این روایت آمده که عمر از سخن حضرت زهرا (س) منصرف نشد و وارد خانه شد در حالی که به او اذن ندادند. پس اصل قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا (س) به لحاظ سندی و تاریخی مسلم است و رخ داده است.

در ادامه همین روایت آمده است وقتی حضرت امیرالمومنین (ع) را با خود به مسجد بردند گفتند باید بیعت کنی. حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه. گفتند: «إذا و اللّه و الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك‏». بعد امیرالمومنین (ع) فرمود: «إذا تقتلون عبد اللّه و أخا رسول»: اگر چنین کنید بنده خدا و برادر رسول خدا (ص) را کشته اید. در ادامه روایت آمده است: «قال عمر: أما عبد اللّه فنعم، و أما أخو رسوله فلا، و أبو بكر ساكت لا يتكلم، فقال له عمر: ألا تأمر فيه بأمرك؟ فقال: لا أكرهه على شي‏ء ما كانت فاطمة إلى جنبه، فلحق علي بقبر رسول اللّه صلى اللّه عليه [و آله‏] و سلّم يصيح و يبكي و ينادي: يا ابن أم إنّ القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني، فقال عمر لأبي بكر: انطلق بنا إلى فاطمة فإنّا قد اغضبناها، فانطلقا جميعا، فاستأذنا على فاطمة، فمل تأذن لهما، فأتيا عليا فكلماه، فأدخلهما عليها، فلما قعدا عندها، حوّلت وجهها إلى الحائط، فسلما عليها، فلم تردّ عليهما السلام، فتكلم أبو بكر فقال: يا حبيبة رسول اللّه! و اللّه إنّ قرابة رسول اللّه أحبّ إليّ من قرابتي، و إنك لأحبّ إليّ من عائشة ابنتي، و لوددت يوم مات أبوك متّ، و لا أبقى بعده، أ فتراني أعرفك و أعرف فضلك و شرفك و أمنعك حقك و ميراثك من رسول اللّه، إلا أني سمعت أباك رسول اللّه صلى اللّه عليه [و آله‏] و سلم يقول: «لا نورّث ما تركناه صدقة»، فقالت: أ رأيتكما إن حدّثتكما حديثا عن رسول اللّه صلى اللّه عليه [و آله‏] و سلم تعرفانه و تفعلان به؟»

ابوبکر در این جریان گفت تا وقتی حضرت زهرا (س) در کنار علی (ع) است او را اکراه نمی کنم. این نشان می دهد که وی مقام و منزلت والای حضرت زهرا (س) را می دانسته است. در ادامه آمده که عمر به ابوبکر گفت برویم پیش فاطمه (س) که ما او را به غضب آورده ایم. آمدند نزد فاطمه (س) اما حضرت درب را باز نکرد. پس پیش امیرالمومنین (ع) آمدند تا پا در میانی کند. اما وقتی خدمت حضرت زهرا (س) رسیدند حضرت چهره از آنها برگرداند و وقتی سلام کردند حضرت جواب سلام آنها را نداد. این در حالی است که جواب دادن سلام مسلم واجب است و حضرت زهرا (س) کسی نیست که این واجب را ترک کند. بعد ابوبکر گفت: ای حبیبه پیامبر، قسم به خدا، قرابت و خویشاوندی رسول خدا (ص) از خویشاوندان خودم محبوب تر است و شما نزد من از عایشه محبوب تر هستی و دوست می داشتم آن روز که پدر شما از دنیا رفت من از دنیا می رفتم و باقی نمی ماندم. آیا من با اینکه به فضل و شرافت شما اعتراف دارم می بینی که حق شما را منع کرده باشم. سپس ابوبکر حدیث منع ارث انبیا را مطرح کرد. حضرت زهرا (س) در جواب فرمود: (شما برای من حدیث خواندید اکنون حدیث مرا هم بشنوید) آیا اگر من حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کنم به آن عمل می کنید؟ هر دو گفتند آری.

«فقالت: نشدتكما اللّه أ لم تسمعا رسول اللّه يقول: رضا فاطمة من رضاي، و سخط فاطمة من سخطي، فمن أحب فاطمة ابنتي فقد أحبّني و من أرضى فاطمة فقد أرضاني و من أسخط فاطمة فقد أسخطني؟»، قالا: نعم سمعناه من رسول اللّه صلى اللّه عليه [و آله‏] و سلم، قالت: فإني أشهد اللّه و ملائكته أنكما أسخطتماني و ما أرضيتماني، و لئن لقيت النبيّ لأشكونّكما إليه، فقال أبو بكر: أنا عائذ باللّه تعالى من سخطه و سخطك يا فاطمة، ثم انتحب أبو بكر يبكي، حتى كادت نفسه أن تزهق، و هي تقول: و اللّه لأدعونّ اللّه عليك في كلّ صلاة أصليها»: فاطمه (س) فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا نشنیدید که رسول خدا (ص) فرمود: رضایت فاطمه رضایت من و غضب او غضب من است. و کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی او را راضی کند مرا راضی کرده و هر کس او را ناخشنود کند مرا ناخشنود کرده است. آنها گفتند بله. این را از رسول خدا (ص) شنیدم. حضرت زهرا (س) فرمود: من خدا و ملائکه خدا را شاهد می گیرم که شما مرا به خشم آوردید و اگر پیامبر (ص) را ملاقات کنم شکایت می کنم از شما به ایشان. ابوبکر گفت به خدا پناه می برم از خشم خدا و خشم تو ای فاطمه. بعد ابوبکر گریان شد به قدری که می خواست قالب تهی کند. حضرت زهرا سخن را ادامه داد و فرمود: قسم به خدا من در هر نمازی که می خوانم شما را نفرین می کنم.

این قتیبه می گوید این دعا و نفرین فاطمه (س) در کتاب های دیگر همچون رسائل کلامیه جاحظ و انساب الاشراف بلاذری و ... نقل شده است.

از نظر شیعه وقوع این حادثه مسلم است. کلام شیخ طوسی در جلسه قبل نقل شد که گفته بود: «و المشهور الذی لاخلاف فیه بین الشیعه ان عمر ضرب علی بطنها حتی اسقطت». این شهرت و اجماعی که وی نقل می کند به زمان معصوم نزدیک است و اعتبار دارد. و بر فرض اینکه روایتی هم نمی داشتیم این اجماع حجت بود زیرا نمی شود گفت که علمای شیعه بدون مدرک نظر داده باشند پس قطعا مدرک داشته اند. بنابراین اینکه برخی گفته اند یک روایت صحیح درباره حوادث رخ داده نسبت به حضرت زهرا (س) بیاورید، می گوییم بر فرض که اصلا چنین روایتی هم نباشد، اما از نظر شیعه این شهرت و اجماع معتبر است.

بحث استبعاد و بررسی آن انشاءالله در گفتار بعدی بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الامامه و السیاسه، ابن قطیبه دینوری (م 276 هـ)، ج1، ص 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. لسان المیزان، ج6، ص 357 [↑](#footnote-ref-2)
3. دایره المعارف قرن العشرین، ج3ص 750 [↑](#footnote-ref-3)